

واکاوی تفاوت میان انسان و بشر در قرآن کریم

مسعود فتاحی زفرقندی^۱

چکیده

در آیات قرآن کریم، آدمی با الفاظ و واژه‌های مختلفی معرفی و مورد خطاب قرار گرفته که در این میان «بشر» و «انسان» از جمله مهم‌ترین و رایج‌ترین تعابیری هستند که در تفاسیر قرآنی به عنوان معرف نوع انسان آمده است. به طور طبیعی استفاده از دو تعبیر مجزا می‌بایست پیام و هدف خاصی را نیز به دنبال داشته باشد. هدف این مقاله، واکاوی تفاوت‌های بین دو اصطلاح بشر و انسان در قرآن کریم با عنایت به منابع تفسیری است.

سوال اصلی تحقیق این است که آیا دو واژه بشر و انسان اتحاد مفهومی دارند تا هر دو، معرّف آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان ابوالبشر و ذریه وی یعنی تمامی ما انسان‌ها با عنوان بنی آدم باشند و یا تغایر مفهومی دارند؟

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا، ابتدا هر یک از این واژه‌ها از لحاظ لغوی مورد بررسی قرار گرفت و سپس با استفاده از آیات قرآنی در کنار توجه به نظریات علمی جدید و کشفیات دیرین‌شناسان و یافته‌های آن‌ها در رابطه با انسان‌نمایی که پیش از انسان هوشمند امروزی بر روی زمین وجود داشته‌اند، مانند انسان نئاندرتال و...، تعریف و تفسیری تازه از واژه‌های «بشر» و «انسان» ارائه گردد. در نهایت معلوم شد که به نظر می‌رسد تعبیر انسان و بشر اختلاف مفهومی داشته و حامل معنای ویژه‌ای هستند.

واژه‌های کلیدی: انسان، بشر، قرآن کریم، ابوالبشر، انسان‌نماها.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی فناوری اطلاعات، دانشگاه عالی انفورماتیک ایران، تهران، ایران.

Email: mod.fattahi@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

مقدمه

۱. بیان مسئله

در قرآن کریم گاهی با لغات و واژه‌های مختلف و متفاوت روبرو می‌شویم که در ظاهر مفهومی یکسان و شبیه به هم را تداعی می‌کنند. به طور طبیعی این امر، تنها به دلیل ایجاد تنوع و پرهیز از تکرار الفاظ و واژه‌ها نبوده است، بلکه با توجه به ویژگی زبان عرب، هر یک معنای خاص و منحصر به فردی را شامل می‌شوند که بهترین تأثیر را در القای صحیح منظور و مفهوم نهفته در خود را داشته باشند. شاید در اعصار گذشته با توجه به محدودیت‌های علمی موجود و عدم دسترسی به یافته‌های علمی در حوزه‌های مختلف که امروزه در اختیار ما هستند، دست‌یابی به مفاهیم نهفته در برخی از واژه‌های قرآنی ناممکن بوده است، اما امروزه با در اختیار داشتن این منابع، می‌توان به این مهم دست یافت و به تبع آن تعاریف و تفاسیر جدیدی از آن‌ها ارائه داد و در نهایت با بررسی معنای لغوی واژه‌های قرآنی «بشر» و «انسان» که به طور عمومی معرف نوع آدمی هستند، در کنار تعاریف علمی که در رابطه با گونه‌های مختلف انسانی وجود دارد، به پاسخ هر یک از مسائل ذیل رسید.

- آیا تعابیر «بشر» و «انسان» به یک معنای واحد اشاره دارند و همگی معرف نوع انسان معمول و شناخته شده امروزی هستند و یا گویای مفاهیم متفاوت و متمایزی هستند؟
- آیا تعابیر «بشر» و «انسان» شامل انسان‌نماها یا انسان‌های باستانی و نخستین مانند انسان نئاندرتال که بقایای آن‌ها در صدهای اخیر توسط محققین کشف شده نیز می‌گردد؟
- آیا لقب ابوالبشر برای آدم عَلَيْهِ السَّلَام صحیح است؟

۲. پیشینه پژوهش

دانش‌نامه‌ها و فرهنگ لغات قرآنی به عنوان مهم‌ترین آثاری شناخته می‌شوند که در آن واژگان «بشر» و «انسان»، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند، اما اغلب بدون لحاظ کردن دستاوردهای علمی دانشمندان در این زمینه و به طور خاص نظریه تکامل و فرگشت انسان. برای نمونه، با رجوع به دانش‌نامه کلام اسلامی به عنوان یکی از این منابع، مشاهده خواهد شد که نویسنده کتاب در شرح و بسط واژه بشر، سعی بر نادیده گرفتن و بی‌اعتبار دانستن نظریات علمی در باب خاستگاه انسان داشته و با مردود دانستن عقاید داروینی، صفت «بشر» را در انحصار آدم عَلَيْهِ السَّلَام و نسل وی می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۴۰). کتاب ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن نیز به عنوان یکی دیگر از آثار مهم در این زمینه، گرچه برای واژه «بشر» صفات و خصایص ویژه‌ای عنوان می‌کند، اما آن نیز در برابر دیدگاه‌های علمی موجود سکوت کرده و در مجموع، تفاوت بنیادینی

میان تعابیر «بشر» و «انسان» در قرآن کریم قائل نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش: ص ۲۷۰). عالمان و مفسرین قرآنی نیز در کتب تفسیر خود، گاه مانند علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بدون بیان مباحث علوم دیرین‌شناسی، غالباً تعابیر «بشر» و «انسان» را هم‌ردیف با یکدیگر دانسته (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۵، ص ۴۳۲) و گاه مانند صاحب تفسیر نمونه، حداقل در بررسی لغوی واژه‌ها، با اشاراتی کوتاه و گذرا به امکان وجود خلقت‌های پیش از آدم علیه السلام و بیان احتمالات و فرضیه‌های موجود در این باب در کنار سایر تفاسیر دیگر بسنده کرده و به شکلی صریح و روشن به تفاوت آن‌ها با در نظر داشتن کشفیات علمی و نظریات مربوط به تکامل و فرگشت گونه‌های انسانی نمی‌پردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ص ۱۷۴).

۳. ضرورت و روش پژوهش

با توجه به مطالب فوق، نیاز به یک بازنگری در مفهوم و معانی الفاظ «بشر» و «انسان» در قرآن کریم با در نظر داشتن دانش علمی در عصر حاضر، امری ضروری به نظر می‌رسد و بالطبع این امر را می‌بایست نه به عنوان یک مانع، بلکه وسیله و فرصتی برای درک درست و کشف حقایق نهفته در آیات الهی قلمداد کرد.

در این مقاله از روش تحلیل محتوا بر اساس هدف و روش توصیفی برای گردآوری داده و اطلاعات مورد نیاز با بهره‌گیری از منابع مختلف علمی و مذهبی معتبر موجود در زمینه‌های مرتبط، استفاده شده است.

یافته‌ها و بحث

۱. واژه‌شناسی

به‌طور تقریبی در تعداد زیادی از آیات قرآنی از واژه‌های «بشر» و «انسان» استفاده شده است که در اغلب تفاسیر از لحاظ معنا و مفهوم در یک جایگاه و مرتبه گنجانده و به معنای نسل انسان‌ها و یا به بیان دیگر، آدم علیه السلام و تمامی انسان‌های نسل وی آورده شده است. اما مطابق با آن چه در فرهنگ لغت عرب و کلام قرآن آمده است، هر کدام دارای مشخصه‌های معنایی خاص خود هستند.

۱-۱. بشر: کلمه بشر ۳۵ مرتبه در قرآن به کار رفته است. بشر جمع «بُشره» به معنای پوست است. در مفردات آمده است به انسان از آن جهت بشر گفته‌اند که پوستش از میان مو آشکار و نمودار است، برخلاف سایر حیواناتی که پشم، مو و کرک، پوست بدنشان را مستور کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش: ص ۲۷۰). قرآن در هر کجا که از انسان، جسد و شکل ظاهری او مراد بوده، لفظ

بشر را آورده است. هم چنین آمده است که کلمه «بشر»، هم در مفرد استعمال می‌شود و هم در جمع، ولی در دو نفر به صیغه تثنیه در می‌آید، مانند آیه «أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا؛ آن‌ها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم» (مومنون/ ۴۷). در قرآن کریم، هر جا از انسان به بشر تعبیر شده، منظور همان جنه، هیکل و ظاهر بدن اوست (قرشی، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۱۹۲).

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ؛ هنگامی که خدایت به فرشتگان گفت که من بشری از گل خواهم آفرید» (ص/ ۷۱).

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا؛ و او خدایی است که از آب (نطفه) بشر را آفرید و بین آن‌ها خویشی نسب و بستگی از دواج قرار داد و خدای تو (بر هر چیز) قادر است» (فرقان/ ۵۴).

در نتیجه، تمامی مردم از حیث بشریت برابرند و منظور از بشر، شکل ظاهر و بدن حاضر است، قطع نظر از فضائل و کمالات وی. به معنای دیگر، هر موجودی که در ویژگی‌های جسمانی و به طور خاص آن چه در بالا اشاره شد، با آدمی شباهت داشته باشد، در حکم و طبقه «بشر» قرار می‌گیرد.

۲-۱. انسان: برای انسان معانی متفاوتی وجود دارد اما غالباً در وجه تسمیه آن آورده‌اند که چون تعبیر انسان در اصل «انسیان» بوده و آن هم از «نسیان» به معنای فراموشی است و انسان چون عهد و پیمانی که با پروردگار خویش بست را فراموش کرد، به این صفت نامیده شد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۳۲). در قولی دیگر، واژه انسان را منسوب به «انس» به معنی الفت و محبت آورده‌اند که اغلب در جایی به کار می‌رود که انس و محبت در آن زیاد باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش: ص ۲۱۵) و لذا انسان بدان جهت انسان نامیده شد که می‌تواند بین خود و سایر مخلوقات انس و الفت برقرار کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش: ج ۲، ص ۳۰۱).

در قرآن کریم نیز تعبیر انسان، ۶۵ بار آورده شده است و فارق از معنای لغوی آن که در بالا بیان شد، با توجه به موارد کاربرد آن در کلام الهی، این موضوع استنباط می‌گردد که برخلاف آن چه که در مورد «بشر» عنوان شد، مراد از آن تنها صورت و شکل ظاهری نیست، بلکه باطن، استعداد و عواطف را نیز در بر می‌گیرد (قرشی، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۱۳۲) و لذا انسان را بشری با خصائص خاص، معنا و معرفی می‌کند.

برخی آیات، مبین جایگاهی ویژه و مقام و منزلتی رفیع برای انسان است؛ چه در امر خلقت و چه از لحاظ صفات و استعدادهای درونی:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» (تین/۴)؛
 «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ آن چه را که انسان نمی دانست به او آموخت» (علق/۵)؛
 «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؛ انسان را آفرید * به او بیان آموخت» (الرحمن/۳-۴).
 در آیاتی دیگر با صفاتی نکوهیده از انسان یاد می کند:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ؛ خدا انسان را از آب نطفه‌ای بیافرید، آن گاه او آشکارا به خصومت می خیزد» (نحل/۴)؛

«وَيَذَعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می جوید، با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می طلبد و انسان بسیار بی صبر و شتاب کار است» (اسرا/۱۱)؛

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛ به راستی که انسان سخت آزمند خلق شده است * چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند * و چون خیری به او رسد بخل ورزد» (معارج/۱۹-۲۱).

بنابراین در قرآن کریم، انسان را موجودی می بینیم که دارای ابعاد مختلفی است. گاه می تواند در اوج زیبایی خلقت قرار گیرد و گاه به درجات پست تنزل پیدا کند و حرکت در مسیر هر یک به اختیار خود و به واسطه به کارگیری استعدادهای درونی و جنبه‌های روحانی و نفسانی وی صورت می پذیرد.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد * سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد * که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد * و هر که آلوده اش ساخت، به طور قطع باخت» (شمس/۷-۱۰).

این قابلیت است که خداوند تنها در وجود انسان قرار داده تا خود در انتخاب مسیر و روش زندگی و حیات دنیوی خود، مختار باشد.

۳-۱. انسان نماها (انسان های نخستین): در این جا منظور از انسان نماها و انسان های نخستین، از لحاظ علمی موجوداتی از سرده انسان است که پیش از انسان هوشمند امروزی، یعنی تبار خود ما بر روی زمین روزگار می گذرانده اند. به واسطه کشفیات بی شماری که توسط دانشمندان علوم طبیعی حاصل آمده است و نیز تجزیه و تحلیل آن ها، امروزه این آگاهی وجود دارد که تمامی موجودات و جانداران روی زمین، محصول یک روند تکاملی هستند که طی میلیون ها سال روی داده است (مایر، ۱۳۹۶ش: ص ۶۴). به باور آن ها، اگر این روند تکاملی در موجودات را از ابتدا تا

دوران ابتدایی شکل‌گیری حیات در کره زمین به صورت فیلمی برعکس مشاهده کنیم، خواهیم دید که اشکال ابتدایی حیات، سیانو باکتری‌ها و ارگانیزم‌های تک سلولی بودند که در مرداب‌ها و اقیانوس‌های ابتدایی زمین می‌زیستند (برایسن، ۱۳۸۱ش: ص ۳۷۶). موجوداتی که با تکاملی چند میلیارد ساله، به مرور، مبدأ و منشأ پیدایش تمامی موجودات زنده بر روی زمین شدند. این موضوع که از آن به عنوان «نظریه تکامل یا فرگشت» یاد می‌شود، نخستین بار در سال ۱۸۵۹ میلادی توسط محقق انگلیسی چالز داروین (Charles Darwin) در کتاب منشأ انواع (*On the Origin of Species*) طرح و مستندات آن آورده شد.

به زعم دانشمندان علوم مربوطه، انسان‌ها نیز از این پدیده طبیعی مستثنی نبوده و آن را محصول روند تکاملی در موجودات پست‌تری به نام «هومو» (Homo) و یا «انسان‌نماها» (چیزی در ظاهر میان انسان و میمون) می‌دانند که به مرور زمان و گذشت میلیون‌ها سال تکامل، تبدیل به انسان‌های هوشمند امروزی شده‌اند (ساواتیر، ۱۴۰۰ش: ص ۹). البته باید توجه داشت که دانشمندان، اغلب نظریات خود را در این باب، بر پایه سوابق فسیلی به دست آمده از دل خاک بیان می‌دارند و این امر، در برخی موارد ابهاماتی را به دنبال خود خواهد داشت (برایسن، ۱۳۸۱ش: ص ۴۰۶). از جمله در مورد شناخت اجداد و نیای مستقیم انسان‌های هوشمند امروزی که هم‌چنان بی‌پاسخ مانده است.

انسان‌نماهایی که قادر به راه رفتن به صورت قائم بر روی دو پا بودند، به صورت تخمینی از دو میلیون سال قبل شروع به تکامل کردند (ساواتیر، ۱۴۰۰ش: ص ۱۹). آن‌ها با توجه به آناتومی و مشخصات ظاهریشان، در دسته‌های مختلف طبقه‌بندی و نام‌گذاری شدند. از انسان ماهر (Homo Habilis) گرفته تا انسان ارکتوس (Homo Erectus) یا انسان هایدلبرگ (Homo Heidelbergensis) تا گونه مؤخر و معروف آن یعنی انسان نئاندرتال (Homo Neanderthalensis) که نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ هزار سال قبل بر روی زمین پراکنده بودند (مایر، ۱۳۹۶ش: ص ۳۳۹). به دلیل فراوانی یافته‌های دانشمندان از نئاندرتال‌ها نسبت به گونه‌های دیگر که در سراسر جهان و حتی بخش‌هایی از ایران به دست آمده است، می‌توان اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری راجع به مشخصه‌های ظاهری و نیز سبک زندگی آن‌ها و به طور کلی انسان‌نماها کسب کرد.

از اولین اکتشاف آثار نئاندرتال‌ها تاکنون، استخوان‌های بیش از ۴۰۰ عدد از این گونه انسان‌نما از زمین بیرون کشیده شده است و لذا محققین به آرشئولوژی ارزشمند از آثار آن‌ها دسترسی دارند که این امر، کار را برای شناخت و درک بهتر آن‌ها آسانتر ساخته است. در وهله اول، نئاندرتال‌ها از جهت داشتن مغزی بزرگ متمایز هستند. میانگین گنجایش جمجمه آن‌ها بدون در نظر گرفتن

جنسیت، ۱/۴۵۰ سانتی متر مکعب محاسبه شده که از ابعاد مغز انسان‌های مدرن، بزرگ‌تر بوده است (بارنت، ۱۳۶۹ش: ص ۱۰۲). از طرف دیگر، انسان‌های نئاندرتال، پیشانی‌شان کشیده و مانند گونه‌های پیش از خود، فاقد چانه و دارای برجستگی روی حدقه چشم بودند. دندان‌هایشان نیز از نظر ساخت شبیه به ما ولی کمی درشت‌تر بوده است و دارای استخوان بندی درشت و اندامی تنومند و به خصوص بازوان و دستانی قوی بودند. از روی آثار فسیلی، قد جنس مذکر آن‌ها بین ۱۶۴ تا ۱۶۸ سانتی متر و نوع مؤنث نیز بین ۱۵۲ تا ۱۵۶ سانتی متر تخمین زده شده است (همان: ص ۱۰۵). در رابطه با سبک زندگی آن‌ها نیز دانشمندان به نتایجی دست یافته‌اند. نئاندرتال‌ها در گروه‌های اجتماعی کوچک و چند نفره زندگی و اغلب قوت روزانه خود را به وسیله شکار حیوانات تأمین می‌کردند. کشفیاتی که در سایت باستان‌شناسی مولودوا (Molodova Archaeological Site) در شرق اوکراین انجام گرفت، نشان می‌داد که برخی از نئاندرتال‌ها خانه و محل زندگی خود را با استخوان حیوانات می‌ساختند. آن‌ها هم‌چنین در ساخت ابزار مهارت خاصی داشتند. بیش از ۶۰ نوع از این ابزارها توسط باستان‌شناس فرانسوی فرانسوا بردز (François Bordes) طبقه‌بندی شد که همگی آن‌ها نشان می‌داد که نئاندرتال‌ها نسبت به گونه‌های پیش از خود از تکنیک‌های پیشرفته‌تری برای ساخت ابزارهای بهتر و دقیق‌تر استفاده می‌کردند (فتاحی، ۱۳۹۶ش: ص ۸۰).

اما در این میان، مسئله مهمی که هم‌چنان به عنوان یک معمای حل نشده باقی مانده، نحوه انقراض انسان نئاندرتال است. نظریه‌ای که مطرح می‌شود، موضوع رقابت آن‌ها با انسان خردمند است. نئاندرتال‌ها تا حدود ۲۵ هزار سال پیش بر روی زمین می‌زیستند، اما از آن زمان به بعد تنها نبوده‌اند. در واقع آخرین دهه‌های حیات انسان نئاندرتال مصادف بود با اولین دهه‌های پیدایش انسان خردمند و این تقارن در نهایت سبب ایجاد نوعی رقابت شدید میان آن‌ها گردید؛ رقابتی که در نهایت تنها می‌توانست یک برنده داشته باشد. اولین برخورد میان آن‌ها به ۸۰ هزار سال قبل برمی‌گردد، زمانی که نوع اولیه انسان خردمند که با عنوان انسان کرومانیون شناخته می‌شود، شروع به مهاجرت و خروج از خاستگاه و موطن اصلی خود یعنی قاره آفریقا کرد و در سرزمین‌هایی از خاورمیانه و اروپا پا گذاشت. در این هنگام آن‌ها برای اولین بار با موجوداتی تقریباً شبیه به خودشان، اما تنومند و زمخت مواجه شدند. محتمل است که این ملاقات از همان ابتدا رقابت میان آن دو گروه را برای تصاحب شکار و گسترش قلمرو، پایه‌ریزی کرد که باعث ایجاد جنگ‌های خونینی بین آن‌ها و در نهایت، شکست و انقراض نئاندرتال‌ها شد و سلطه انسان خردمند بر روی زمین را در پی داشت (همان: ص ۸۱).

همان‌گونه که ملاحظه شد، انسان‌نماها دارای ویژگی‌های مشترکی به خصوص در رابطه با

مشخصه‌های ظاهری با انسان‌های هوشمند امروزی داشته‌اند، به خصوص در گونه‌های مؤخر و تکامل یافته‌تر مانند نئاندرتال‌ها از لحاظ جثه، حجم جمجمه، ایستادن و راه رفتن بر روی دوپا و غیره. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که اکتشافات دانشمندان و محققین علوم مربوطه بی‌وقفه در حال انجام بوده و دور از ذهن نیست که هر لحظه اخبار و اطلاعات جدیدی از یافته‌های تازه آن‌ها و کشف گونه‌های انسانی دیگر منتشر گردد.

۲. تفاوت نوع بشر و نوع انسان

با دقت در معانی و مفاهیم واژه‌های فوق، می‌توان مشخص نمود که منظور از «بشر» و «انسان» در قرآن کریم، چه موجودی و با چه تعریف و کیفیتی است. چنان‌چه مشاهده شد در میان الفاظ مذکور، «بشر» تنها واژه‌ای است که در آن صفات ظاهری، ملاک تشخیص قرار داده شده است. در بررسی این لغت دریافتیم که به معنای پوست بوده و انسان را به جهت بارز بودن پوست بدنش «بشر» نامیده‌اند، برخلاف سایر جانوران که اغلب بدنشان از کرک، مو و یا پر پوشیده شده است.

حال با در نظر داشتن این معانی و مفاهیم می‌توان گفت که انسان و هر موجود شبه انسانی با دارا بودن چنین مشخصه‌ای، می‌تواند «بشر» نام گیرد. بنابراین لفظ «بشر»، شامل تمامی موجودات با ریخت و هیكل انسانی در هر برهه‌ای از تاریخ پیدایش موجودات روی زمین از گذشته تا به حال خواهد شد، چه انسان‌های تکامل یافته امروزی و چه انسان‌های نخستین و یا انسان‌نمایی که پیش از پیدایش انسان هوشمند امروزی وجود داشته‌اند.

هم چنین دریافتیم که در پی یافته‌های دیرین‌شناسان و کشف بقایا و فسیل‌های مختلف و تاریخ‌نگاری آن‌ها، قبل از پیدایش انسان هوشمند امروزی، موجوداتی در ظاهر شبیه به انسان مانند نئاندرتال‌ها و یا گونه‌های دیگر در نقاط مختلفی بر روی زمین روزگار می‌گذراندند که فارق از مشترکات ظاهری، دارای خلق و خویی خشن و وحشی بوده‌اند (برایسن، ۱۳۸۱ش: ص ۵۷۸)، به نحوی که گاه یافته‌ها، حاکی از هم‌نوع‌خواری در میان آن‌ها بوده است (بارنت، ۱۳۶۹ش: ص ۱۰۲). اما در مقابل، واژه «انسان» را معرف موجوداتی می‌بینیم که علاوه بر دارا بودن صفات ظاهری همانند بشر، دارای مشخصه‌های ویژه دیگری نیز هستند که آن‌ها را در جایگاهی متفاوت و مرتبه بالاتری از بشر قرار می‌دهد. در آیات قرآنی، این واژه‌ها به طور کلی معرف موجودی به نام انسان هستند که دارای صفات و فضائل منحصر به فردی هستند. نوع انسان در کلام قرآنی جدای از شباهت ظاهری با نوع بشر، دارای مشخصه روحانی و نفسانی و به دنبال آن قدرت شناخت و تشخیص خوب و بد نیز است. در واقع، وجود چنین تفاوتی مرز میان انسان امروزی با سایر موجودات شبه انسانی را تعیین می‌کند که در قالب لفظ «بشر» معرفی شده‌اند. به بیان دیگر هر

انسانی را با توجه به ویژگی‌ها و مشخصه‌های ظاهری می‌توان «بشر» نامید، اما هر بشری را نمی‌توان «انسان» نام نهاد.

این وجه تمایز و نقطه تلاقی میان تعابیر «بشر» و «انسان»، در بخشی آیات از قرآن کریم که داستان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را روایت می‌کند، به خوبی قابل استنباط است.

در هنگامه آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، خداوند خیر خلقت بشر را برای فرشتگان بیان فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ؛ من بشری از ماده گل و لای کهنه متغیر، خلق خواهم کرد» (حجر/۲۸).

اما این آفرینش برای ملائکه خیر خوشایندی نبود؛ زیرا لفظ بشر برای آن‌ها تنها یادآور موجوداتی بود با مشخصه‌های ظاهری نوعی موجود انسان‌نما که تا آن زمان بر روی زمین روزگار گذرانده و فاقد روح و نفس ناطقه بوده و در نتیجه، رفتار و خلق و خویی حیوانی و وحشی داشتند و لذا به پروردگارش شکوه بردند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...؛ و وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آن‌که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟» (بقره/۳۰)

در تفسیر نمونه نیز به این موضوع اشاره شده است که بعضی از مفسران معتقدند که پیش‌گویی و اعتراض فرشتگان به خاطر آن بوده که آدم، نخستین مخلوق روی زمین نبود، بلکه پیش از او نیز مخلوقات دیگری بودند که به نزاع و خونریزی پرداختند و پرورنده سوء پیشینه آن‌ها، سبب بدگمانی فرشتگان نسبت به نسل آدم شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش؛ ج ۱، ص ۱۷۴). اما این نگرانی ملائکه ناشی از عدم شناخت و آگاهی کافی آن‌ها نسبت به بشر جدید و در نظر نداشتن ویژگی‌ها و مشخصه‌های تازه وی بود و لذا خداوند بشر جدید را با ویژگی‌های متفاوت معرفی می‌کند: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ ... (خداوند) فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره/۳۰).

در واقع، خداوند علمی را در وجود آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار داده بود که شنیدنش از زبان وی، حیرت ملائکه را به همراه داشت؛ زیرا تا آن زمان، تصویری جز بشری وحشی و فاسد را در خاطر نداشتند. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد، آن‌گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد

و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید * گفتند: منزهی تو، ما نمی‌دانیم جز آن چه تو خود به ما تعلیم فرمودی که تویی دانا و حکیم * فرمود: ای آدم، ملائکه را به اسماء این حقایق آگاه ساز. چون آگاه ساخت، خدا فرمود: آیا شما را نگفتم که من بر غیب آسمان‌ها و زمین دانا و بر آن چه آشکار و پنهان دارید آگاهم؟» (بقره/۳۱-۳۳).

در تأیید این موضوع، در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «بعد از ایجاد جنّ و نسناس (موجوداتی در ظاهر شبیه به انسان) در روی زمین، حقّ تبارک و تعالی اراده نمود که با قدرت بی‌کرانش، خلایق و انسان‌ها را بیافریند و چون شأن و اراده حقّ تعالی، تعلق گرفت که جناب آدم علیه السلام را به منظور تدبیر و تقدیر در آسمان‌ها و زمین که خواسته‌اش بود، بیافریند و خودش از اراده و آن چه متعلق به آن بود آگاه و عالم بود، ناگزیر برده و حجاب را از طبقات آسمان‌ها کنار زد، سپس به فرشتگان فرمود: به اهل زمین و مخلوقات اعم از جنّ و نسناس بنگرید. وقتی ایشان به اهل زمین نگریسته و معاصی و خونریزی‌ها و فسادشان در زمین را مشاهده کردند، این معنا برایشان گران آمده و سخت برآشفتمند و بر اهل زمین تأسف خوردند و چنان حالت غضب برایشان عارض گشت که دیگر مالک آن نبوده و اختیار از آن‌ها سلب گردید، لذا به درگاه الهی عرضه داشتند: پروردگارا تو صاحب عزت و قدرت بوده، جبار و غالب بر هر چیزی بوده و عظیم‌الشأن می‌باشی و این‌ها مخلوقات ضعیف و ذلیل تو هستند که در زمین بوده ... پس چرا از این عصیان متأسف نشده و غضبناک و خشمگین نگشته و انتقام خود را از ایشان نمی‌گیری و آن چه از ایشان شنیده و می‌بینی بر تو گران و سخت نمی‌آید، در حالی که بر ما بسیار بزرگ و عظیم جلوه می‌کند ... خداوند فرمود: ای فرشتگان من، آن چه من می‌دانم شما نمی‌دانید. می‌خواهم با قدرتم مخلوقی بیافرینم که فرزندانش، انبیاء فرستادگانم به سوی خلق بوده و جملگی بندگان صالح و پیشوایان مردم باشند. ایشان را در زمین خلیفه و جانشینان خودم نمودم. وظیفه آن‌ها این است که بندگانم را از معاصی بازداشته و از عذابم ترسانده و بر اطاعتم راهنمایی کنند. بندگانم به واسطه آن‌ها طریق مرا می‌پیمایند. ایشان حجت من بوده که برای نیکان، عذر و برای بدان بیم و تهدید می‌باشند. طایفه نسناس را از زمین بیرون نموده و آن‌ها را از ایشان پاک خواهم گردانید و نیز سرکشان جن را از میان مخلوقات و مردمان نیکان بیرون برده و در فضا و نقاط دور دست زمین، ساکنشان نموده، به طوری که مجاور با مخلوقاتم نباشند. بین جن و مخلوقاتم حجاب قرار داده تا مخلوقاتم آن‌ها را رؤیت نکرده و با ایشان انس نگرفته و آمیزش ننموده و هم‌نشینی نکنند و مخلوقاتی که عصیان مرا نمایند، آن‌ها را در منزل سرپیچان مسکن داده و در جای ایشان واردشان نموده و هیچ بیمی از آن ندارم. فرشتگان گفتند؛ پروردگارا، آن چه می‌خواهی بجا آور. جز آن چه به ما یاد داده‌ای، چیز

دیگری ما نمی‌دانیم و تو علیم و حکیم هستی» (ابن بابویه، ۱۳۸۰ش: ص ۳۶۶).

با توجه به آیات و روایات فوق، مشخص می‌شود که تفاوت میان بشر جدید که با خلقت آدم علیه السلام آغاز گردید با بشر قدیم یعنی انسان نماهای پیش از وی و یا به تعبیر روایت، نسناس، به سبب اضافه شدن بُعد جدیدی در فرآیند آفرینش وی بوده است. عنصری غیر مادی با عنوان روح که خداوند در آغاز خلقت بشر جدید در کالبد او قرار داد. در واقع این روح است که باعث بالا رفتن مقام بشر جدید با عنوان انسان، نسبت به بشر قدیم (انسان نماها) گردیده است. اگر چنین عامل و مرحله‌ای وجود نداشت، گلایه و اعتراض ملائکه بر خلقت چنین بشری وارد بود؛ زیرا در آن صورت دوباره شاهد آفرینش و انتشار موجودی بر روی زمین می‌شدند که مانند گذشته، عملی جز فساد و وحشی‌گری از آن‌ها سر نمی‌زد. اما با دمیده شدن روح در آدم علیه السلام و تکمیل آفرینش او، گونه جدیدی از بشر را به نظاره نشستند که سوای شباهت‌های ظاهری، از لحاظ علم، صفات، سیرت درونی و قدرت نفسانی با بشر پیشین به کلی متفاوت بود.

بنابراین می‌توان گفت که با در نظر داشتن آیات قرآنی، تعبیر «بشر» معرف مشخصه‌های ظاهری می‌گردد که شامل تمامی انسان نماهای اولیه پیش از خلقت آدم علیه السلام تا انسان‌های امروزی می‌شود. اما واژه «انسان»، تنها معرف نوعی از بشر است که علاوه بر دارا بودن مشخصه‌های ظاهری بشرگونه، دارای ویژگی‌های روحانی و نفسانی نیز هست. انسانی که با خلقت آدم علیه السلام پا بر زمین نهاده و شامل تمامی نوادگان وی و یا در اصطلاح بنی‌آدم می‌گردد و لذا لقب «ابوالبشر» (پدر بشر) برای آدم علیه السلام درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پیش از پیدایش وی نیز موجوداتی از جنس «بشر» بر روی زمین وجود داشته و می‌زیستند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

امروزه این موضوع به طور کامل پذیرفته شده است که طبق گزارشات علمی و هم چنین مفاهیم آیات قرآنی و روایات، پیش از خلقت بشری به نام آدم علیه السلام به عنوان سرده ما انسان‌های امروزی، گونه‌های مختلف دیگری از جنس بشر نیز بر روی زمین می‌زیسته‌اند. نشانه‌های مستتر در واژه «بشر» نیز گویای همین واقعیت است و این موضوع را برای ما روشن می‌سازد که عنوان «بشر»، خاصه ما انسان‌ها نیست، بلکه شامل گونه‌های مختلف انسان‌های نخستین و یا انسان‌نماهایی هم چون نئاندرتال‌ها نیز می‌شود که هزاران سال قبل از خلقت آدم علیه السلام و گسترش نسل وی، در زمین حکمرانی می‌کردند. لذا لقب «ابوالبشر» به آن شکلی که امروزه رایج است، برای آدم علیه السلام صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هنگامی که با دو گونه مختلف مواجه می‌شویم، طبیعی

است که باید به دنبال دو منشأ و خاستگاه متفاوت برای هر یک باشیم. در یک سو، گونه‌ای از بشر با شناسه انسان نماها یا انسان‌های نخستین قرار دارد که تکامل یافته از موجودات پست‌تر بوده و هم‌چون حیوانات از غرایز و خوی وحشی طبیعی خود پیروی می‌کردند و در سمت دیگر گونه‌ای از بشر با شناسه انسان وجود دارد که با خلقت آدم علیه السلام پا بر عرصه هستی گذارده و برخلاف گونه‌های بشر پیش از خود، دارای کمالات و ویژگی‌های خاص روحانی و نفسانی است. بنابراین، انسان تنها به دلیل مشخصه‌های ظاهری خود، نوعی بشر محسوب می‌شود، اما هرگونه‌ای از بشر، مانند انسان‌نمایی که پیش از وی می‌زیستند را نمی‌توان انسان نامید؛ زیرا جدا از شباهت‌های ظاهری، فاقد استعدادهای درونی و ویژگی‌های روحانی و نفسانی بوده‌اند. در نتیجه مطابق با تعاریف علمی و کلامی که از تعبیر «بشر» و «انسان» ارائه گشت، آدم علیه السلام را می‌بایست تنها عنوان پدر نوع انسان و یا بشر جدیدی دانست که تنها شامل گونه انسان‌های هوشمند امروزی می‌شود.



فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۰ش)، **علل الشرائع**، مترجم: سید محمد جواد، ذهنی تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، **لسان العرب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴. بارنت، آنتونی، (۱۳۶۹ش)، **انسان به روایت زیست شناسی**، مترجم: محمدرضا، باطنی، انتشارات نو، تهران.
۵. براینسن، بیل، (۱۳۸۱ش)، **تاریخچه تقریباً همه چیز**، مترجم: محمدتقی، فرامرزی، انتشارات مازیار، تهران.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۹ش)، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن**، مترجم: غلامرضا، خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران.
۷. ساواتیر، فرانسوا، (۱۴۰۰ش)، **دیباچه‌ای بر فرگشت انسان**، مترجم: مهسا، شهرابی فراهانی، انتشارات سبزان، تهران.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۷ش)، **دانش نامه کلام اسلامی**، نشر موسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، **تفسیر القرآن الکریم**، انتشارات بیدار، قم.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۱. فتاحی زفرقندی، مسعود، (۱۳۹۶ش)، **رقص آفرینش**، طلیعه سبز، قم.
۱۲. قرشی بنابی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۰ش)، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۳. مایر، ارنست، (۱۳۹۶ش)، **چیستی تکامل**، مترجم: مهدی، صادقی، نشر نی، تهران.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیه، تهران.